



۲۰۱۶/۰۲/۱۹



خلیل الله ناظم باختری

تحفه های ناظم

(تحفه بیستم)

شهر بی دروازه

بادِ تندی می وزد در ساحة افغان ستان
از شمال و از جنوب از شرق و غرب مملکت
نغمه سازِ دجال و غُرشِ کوه و کمر
خالق کون و مکان باشد نگهدارِ وطن
هیبتِ گُرگان و خوفِ رفتنِ و شامِ سیاه
داره دزدان و راه پُرخم و پیچ و خطر
آمد آمدِ زمستان و غمِ چوب و زغال
اُزبک و پشتون و تاجک و هزاره تا به کی
ما به جان همدگر افتاده و در کشمکش
آله دست ملا و داملا گـردیده ایم
غره نام پـدر، آوارگانِ در بدر
نی به فکر توبه و نی در تکاپوی ثواب
باز ویران می نماید خانه افغانیان
خشم طوفان است یا رب از کران تا به کران
گله های سرکش و شبانِ عاجز، ناتوان
شهر بی دروازه و در خوابِ غفلت، پاسبان
نم نم باران و از پا ماندنِ آوارگان
آفرین بر غیرت و بر همتِ مسافران
مردم بی سرپناه و در تلاشِ آب و نان
در نفاق و در شقاق اند و به سانِ دشمنان
خنده های دمبدم اندر لبِ همسایگان
وای بر قنواي قتل و فتنه جنگ آوران
ساز و برگ ما هدر در نزدِ ابنای زمان
غرقِ دریای جهالت در عیان و در نمان

{ناظم} از فیضِ قدومِ احمد و علمِ عمل

می رود اولادِ آدم از زمین تا آسمان

الحاج خلیل الله ناظم "باختری"

همبورگ - ۲۰ فیروزی ۲۰۱۶